



## Effective Enforcement of Civil Judgments in Light of Human Rights Instruments

Amir Hossein Hallaji Renani<sup>1</sup>, Reza Soltani<sup>2\*</sup>, Dawood Nassiran<sup>3</sup>

1. Department of Private Law, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

2. Department of Law, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

3. Department of Law, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

### ARTICLE INFORMATION

**Article Type:** Original Research

**Pages:** 107-124

**Article history:**

**Received:** 25 Sep 2025

**Edition:** 30 Oct 2025

**Accepted:** 10 Dec 2025

**Published online:** 22 Des 2025

### Keywords:

Enforcement of Civil Judgments, Obstacles to Enforcement, Enforcement Factors, Human Rights, Management.

### Corresponding Author:

Reza Soltani

### Address:

Iran, Najafabad, Islamic Azad University, Na.C, Department of Law.

### Orchid Code:

0000-0002-0523-6173

### Email:

Rezasoltani156@iau.ac.ir

### ABSTRACT

**Background and Aim:** Focusing on human rights standards, this article examines the obstacles to the effective enforcement of civil judgments and analyzes the essential elements for achieving this principle — *speed, restitution, and facility*. The main objective is to clarify the obligations of the judicial system to ensure the prompt and complete access of the judgment creditor to their right, as part of the right to a fair and effective trial.

**Materials and Methods:** This study adopts a descriptive-analytical approach and employs a library-based research method. The materials examined include domestic laws, legal doctrines, and international human rights instruments.

**Ethical Considerations:** The research has been conducted in accordance with the principles of academic ethics and research integrity.

**Findings:** The findings demonstrate that effective enforcement of civil judgments is based on three essential pillars: *promptness, restitution, and facility*. However, factors such as excessive formalities, the possibility of misuse by the judgment debtor, and the conduct or deficiencies of enforcement officers and related institutions have been recognized as major obstacles. Delay in enforcement contradicts the standard of “*trial within a reasonable time*” stipulated in human rights instruments.

**Conclusion:** The realization of the principle of effective enforcement of judgments—considered a subset of the right to a fair trial and an effective remedy—calls for a review of certain regulations, the strengthening of enforcement guarantees, and the professional management of the enforcement process. Aligning domestic practices with human rights standards not only safeguards the rights of the parties but also enhances the efficiency and public trust in the judicial system.

Cite this article as:

Hallaji Renani, A-H; Soltani, R; Nassiran, D. Effective Enforcement of Civil Judgments in Light of Human Rights Instruments. *Jurisprudential Research on Human Rights*. 2025.



دوره دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۴

## اجرای مؤثر احکام مدنی در پرتو اسناد حقوق بشری

امیر حسین حلاجی رنانی<sup>۱</sup>، رضا سلطانی<sup>۲\*</sup>، داود نصیران<sup>۳</sup>

۱. گروه حقوق خصوصی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

۲. گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

۳. گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

### چکیده

**زمینه و هدف:** این مقاله با تمرکز بر استانداردهای حقوق بشری، به بررسی موانع اجرای مؤثر احکام مدنی و تحلیل ارکان تحقق این اصل (سرعت، اعاده وضعیت و سهولت) می‌پردازد. هدف اصلی، تبیین الزامات نظام قضایی برای تضمین دسترسی سریع و کامل محکوم‌له به حق خود، به عنوان بخشی از حق بر دادرسی منصفانه و مؤثر است.

**مواد و روش‌ها:** پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای انجام شده است. مواد مورد بررسی شامل قوانین داخلی، دکترین حقوقی، و اسناد فراملی حقوق بشری است.

**ملاحظات اخلاقی:** این پژوهش با رعایت اصول اخلاق علمی و صداقت پژوهشی انجام شده است.

**یافته‌ها:** یافته‌ها نشان می‌دهد اجرای مؤثر احکام مدنی متکی بر سه رکن اساسی است: سرعت، اعاده وضعیت و سهولت. با این حال، عواملی مانند تشریفات زائد، امکان سوءاستفاده محکوم‌علیه، و رفتارها یا کاستی‌های مأمورین اجرا و نهادهای وابسته به عنوان موانع اصلی شناسایی شده‌اند. تأخیر در اجرا با استاندارد «دادرسی در مدت معقول» در اسناد حقوق بشری در تعارض است.

**نتیجه:** تحقق اصل اجرای مؤثر احکام، که خود زیرمجموعه‌ای از دادرسی منصفانه و حق دادخواهی مؤثر محسوب می‌شود، نیازمند بازنگری در برخی مقررات، تقویت ضمانت‌اجراها، و مدیریت حرفه‌ای فرآیند اجرا است. همسو سازی رویه‌های داخلی با استانداردهای حقوق بشری، نه تنها حقوق صاحب دعوا را تضمین می‌کند، بلکه کارآمدی و اعتماد عمومی به نظام قضایی را نیز ارتقاء می‌بخشد.

### اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۰۷-۱۲۴

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۳

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۸/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

### واژگان کلیدی:

اجرای احکام مدنی، موانع اجرای احکام مدنی، عوامل اجرای احکام، حقوق بشر، مدیریت.

### نویسنده مسئول:

رضا سلطانی

آدرس پستی:

ایران، نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد، گروه حقوق.

کد ارکید:

0000-0002-0523-6173

پست الکترونیک:

Rezasoltani156@iau.ac.ir

## ۱. مقدمه

جامع و مبتنی بر ارکان مشخص از «اجرای مؤثر» در ادبیات حقوقی ایران به صورت شفاف ارائه نشده است. دوم، تأثیر مستقیم و غیرمستقیم استانداردهای فراملی حقوق بشری (مانند حق محاکمه در مدت معقول و حق دسترسی به مراجع مؤثر) بر تفسیر و اصلاح مقررات داخلی اجرای احکام، نیازمند واکاوی بیشتری است. سوم، نقش و تأثیر رفتار عوامل اجرایی (مانند مدیران اجرا، دادورزان و حافظان اموال) به عنوان یک متغیر کلیدی در موفقیت یا شکست فرآیند اجرا، کمتر در کانون تحلیل‌های نظام‌مند قرار گرفته است. بر این اساس، پرسش‌های محوری این تحقیق عبارتند از:

۱. ارکان بنیادین و شاخص‌های تحقق «اصل اجرای مؤثر احکام مدنی» در پرتو استانداردهای حقوق بشری کدامند؟
۲. مهم‌ترین موانع ساختاری، قانونی و انسانی در مسیر تحقق این اصل چیست؟
۳. رفتار و عملکرد عوامل اجرای حکم (ماموران و نهادهای وابسته) چگونه می‌تواند به عنوان یک مانع یا تسهیل‌گر عمل کند؟
۴. برای همسو کردن نظام اجرای احکام ایران با معیارهای دادرسی منصفانه و حقوق بشری، چه اصلاحات تقنینی و مدیریتی را می‌توان پیشنهاد داد؟

نوآوری این تحقیق در چند محور نمایان می‌شود. رویکرد ترکیبی این پژوهش که تحلیل قوانین داخلی را با معیارهای فراملی حقوق بشری تلفیق می‌کند، افق جدیدی برای ارزیابی نظام اجرای احکام می‌گشاید. همچنین، تمرکز ویژه بر «عوامل انسانی اجرا» و تحلیل رفتار مأموران و نهادهای مرتبط، به عنوان یک متغیر مؤثر اما مغفول، از زوایای جدیدی به مسئله نگریسته است. افزون بر

اجرای مؤثر احکام مدنی، حلقه پایانی فرآیند دادرسی و تجلی عینی تحقق عدالت قضایی است. با این حال، در بسیاری از نظام‌های حقوقی، از جمله ایران، فاصله میان صدور رأی و وصول کامل محکوم‌به توسط محکوم‌له، گاه چنان گسترده می‌شود که خود به بحرانی مستقل تبدیل می‌گردد. این تأخیرها و ناکارآمدی‌ها نه تنها حقوق ذی‌نفعان را نقض می‌کند، بلکه اعتماد عمومی به کارآمدی دستگاه قضایی و حاکمیت قانون را نیز مخدوش می‌سازد. از این رو، بررسی علمی چالش‌های فراروی اجرای احکام و تبیین راهکارهای تضمین اجرای سریع و کامل آن، امری ضروری و فوری به نظر می‌رسد.

مسئله اصلی این پژوهش، شکاف میان نظریه و عمل در حوزه اجرای احکام مدنی است. در حالی که قوانین داخلی و استانداردهای فراملی حقوق بشری، بر حق بر دادرسی منصفانه که شامل مرحله اجرای مؤثر رأی نیز می‌شود، تأکید دارند، عواملی چند مانع تحقق عملی این حق می‌گردند. این موانع می‌تواند ناشی از ساختارهای پیچیده اداری، کاستی‌های تقنینی، امکان سوءاستفاده محکوم‌علیه، یا حتی رفتارها و ضعف‌های عوامل انسانی دخیل در فرآیند اجرا باشد. بنابراین، مسئله این است که چگونه می‌توان در چارچوب موازین حقوق بشری، نظام اجرای احکام را به سمتی سوق داد که محکوم‌له در کوتاه‌ترین زمان و با کم‌ترین پیچیدگی، به حق مسلم خود دست یابد.

با وجود مطالعات متعدد در حوزه آیین دادرسی و اجرای احکام، جنبه‌های مجهول و نیازمند تحقیق عمیق‌تری همچنان وجود دارد. نخست، تعریف

اساسی سرعت، اعاده وضعیت (بازگرداندن کامل محکوم‌له به وضعیت پیش از تضييع حق) و سهولت (کاهش پیچیدگی‌های فرآیند اجرا) است. در مقابل، عواملی مانند تشریفات زائد، امکان سوءاستفاده محکوم‌علیه و کاستی‌ها یا رفتارهای نامناسب مأمورین و نهادهای اجرایی به عنوان موانع اصلی شناسایی شده‌اند. تأخیر در اجرا نه تنها عدالت را مخدوش می‌کند، بلکه با استاندارد «دادرسی در مدت معقول» مندرج در اسناد حقوق بشری نیز در تعارض است.

### ۵. بحث

برای درک اجرای مؤثر احکام مدنی ابتدا مبانی مفهومی و جایگاه اصل اجرای مؤثر احکام در چارچوب حقوق دادرسی منصفانه و معیارهای حقوق بشری بررسی خواهد شد. سپس، ارکان سه‌گانه اجرای مؤثر شامل سرعت، اعاده وضعیت و سهولت به تفصیل تحلیل می‌گردد و ارتباط هر یک با استانداردهای ملی و فراملی تبیین می‌شود. در ادامه، موانع و چالش‌های ناشی از عملکرد عوامل اجرای حکم (مانند مأموران اجرا، مدیران اجرایی و حافظان اموال) به عنوان متغیری اثرگذار مورد واکاوی قرار می‌گیرد. همین‌طور، راهکارهای تقنینی و مدیریتی برای رفع این موانع و همسو سازی فرآیند اجرا با اصول حقوق بشری ارائه می‌شود. در نهایت، با جمع‌بندی یافته‌ها و تحلیل‌های انجام‌شده، چشم‌انداز اصلاحات لازم برای تضمین اجرای سریع، کامل و عادلانه احکام مدنی ترسیم می‌گردد.

این، ارائه چارچوبی تحلیلی مبتنی بر سه رکن «سرعت»، «اعاده وضعیت» و «سهولت» به عنوان ارکان اجرای مؤثر، تلاشی برای تدقیق مفهومی این اصل و قابل‌سنجش ساختن آن در عمل است. در نهایت، این مقاله با هدف پر کردن شکاف بین مطالعات نظری و چالش‌های عملی، راهکارهای پیشنهادی خود را نه در سطح کلیات، که در تطابق با موانع عینی و با در نظرگیری اقتضائات نظام حقوقی ایران ارائه می‌دهد.

### ۲. مواد و روش‌ها

این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و از طریق روش کتابخانه‌ای انجام شده است. در این راستا، متون حقوقی شامل قوانین داخلی (مانند قانون آیین دادرسی مدنی و قانون اجرای احکام مدنی)، دیدگاه‌های دکترین حقوقی و همچنین اسناد فراملی حقوق بشری (از جمله میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر) مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند. هدف از این تحلیل، استخراج و تبیین چارچوب مفهومی و موانع عملی اجرای مؤثر احکام مدنی در پرتو استانداردهای حقوق بشری بوده است.

### ۳. ملاحظات اخلاقی

این تحقیق با رعایت اصول اخلاق علمی و صداقت پژوهشی انجام شده است. در گردآوری و استفاده از منابع، امانت‌داری رعایت و کلیه استنادات با ذکر دقیق منبع صورت پذیرفته است.

### ۴. یافته‌ها

یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که تحقق اجرای مؤثر احکام مدنی متکی بر سه رکن

## ۵-۱. جایگاه اصول حقوقی و دادرسی منصفانه در تکوین اصل اجرای مؤثر احکام

اصول حقوقی بیانگر اصالت و عقلانیت هر نظام حقوقی‌اند و هرچه این اصول منسجم‌تر و استوارتر باشند، اقتدار آن نظام نیز بیشتر تضمین می‌شود. حاکمیت این اصول بر مقررات حقوقی امری پذیرفته‌شده است. الزام‌آور و کلی بودن (محسنی، ۱۳۸۹: ۳۵۳)، تداوم و ماهیت انتزاعی (مافی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۸۸) و بازنمایی ارزش‌های بنیادین نظام حقوقی (صادقی، ۱۳۹۴: ۳۰) از مهم‌ترین ویژگی‌های اصول حقوقی به شمار می‌آیند. در حوزه مقررات شکلی نیز منصفانه و غنی بودن دادرسی به‌طور مستقیم از این اصول تأثیر می‌پذیرد (مارتین، ۱۳۹۵: ۴۱). هرچند در قوانین شکلی ایران به اصول حقوقی به‌صورت منسجم و مصرح پرداخته نشده، اما این امر از اقتدار آن‌ها نمی‌کاهد؛ به‌ویژه آنکه قانون اساسی ایران در پیش‌بینی این اصول عملکردی برجسته داشته و از غنی‌ترین قوانین اساسی محسوب می‌شود. در این میان، قوانین اجرای احکام مدنی نیز در تحقق اهداف خود، به‌ویژه در بعد ماهوی اجرا، از این اصول بهره گرفته‌اند (امینی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷). باید دقت نمود که اصل کلی دادرسی منصفانه را می‌توان مبنای «اصل اجرای مؤثر احکام» دانست (امینی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷). این اصل در کنار اصل رعایت حق دادخواهی شهروندان، اصل بی‌طرفی و استقلال دادگاه و اصل رعایت حقوق دفاعی قرار گرفته و یکی از عناصر چهارگانه مفهوم دادرسی منصفانه را تشکیل می‌دهد (محسنی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۸۱).

اصل اجرای مؤثر بدین معناست که تا زمانی که اجرای کامل حکم احراز نشده، عملیات اجرایی باید ادامه یابد (شمس، ۱۳۹۷، ج ۱: ۲۱). تحقق اجرای کامل حکم نیز خود مستلزم اجرای مؤثر آن است؛ زیرا اجرای ناقص حکم یا عدم احراز کامل بودن اجرا، اثر حقوقی اجرای حکم را از میان می‌برد. افزون بر این، هرگاه نسبت به کامل بودن اجرای حکم تردید وجود داشته باشد، نمی‌توان حکم را اجراشده تلقی کرد و باید عدم اجرای آن را استصحاب نمود. در همین راستا، «اصل دوام و استمرار عملیات اجرایی تا زمان اجرای کامل» یا «اصل تأخیرناپذیری اجرای حکم» اقتضا دارد که اجرای حکم اصولاً متوقف یا به تأخیر انداخته نشود، مگر در موارد استثنایی و به حکم قانون که مجوز تأخیر در اجرا پیش‌بینی شده باشد (نهرینی، ۱۳۹۷: ۱۵). این اصل مسلم حقوقی در اجرای احکام، بر برخی عناصر اصل اجرای مؤثر، به‌ویژه سرعت و اعاده حق، دلالت دارد. علاوه بر این، اصل اجرای مؤثر احکام در زمره اصول ناظر بر هدف اجرای احکام مدنی قرار می‌گیرد؛ هدفی که همانا دستیابی هرچه سریع‌تر و کامل‌تر محکوم‌له به حق خود است (امینی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۲). بر همین مبنا، تمامی اموال محکوم‌علیه در حکم وثیقه اجرای حکم بوده و در معرض توقیف قرار دارند و محکوم‌له می‌تواند هر مالی را که شناسایی می‌کند برای اجرا معرفی نماید؛ حتی به نظر برخی حقوقدانان، اموالی که پس از صدور حکم تحصیل می‌شوند نیز قابل توقیف‌اند (صدرزاده افشار، ۱۳۹۷: ۴۵۱).

از این منظر، آنچه اهمیت می‌یابد، پیوند عمیق میان «اصل اجرای مؤثر احکام» و غایت نهایی نظام دادرسی است. در واقع، صدور حکم قضایی زمانی

نشان می‌دهد که اجرای حکم یک فرآیند مقطعی و محدود نیست، بلکه روندی پیوسته و هدفمند است که باید تا رسیدن به نتیجه نهایی ادامه یابد. هرگونه توقف یا تعویق در این فرآیند، جز در مواردی که قانون به طور صریح تجویز کرده باشد، با روح حاکم بر این اصل در تعارض قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، اصل تأخیرناپذیری اجرای حکم در واقع تضمین‌کننده عنصر «سرعت» در اجرای عدالت است؛ عنصری که نقش مهمی در جلوگیری از تضییع حقوق محکوم‌له و نیز پیشگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی محکوم‌علیه ایفا می‌کند. افزون بر این، اصل اجرای مؤثر احکام در تعیین قلمرو اموال قابل توقیف نیز نقش مهمی دارد. هنگامی که هدف اجرای احکام، دستیابی سریع و کامل محکوم‌له به حق خویش تلقی می‌شود، منطقی است که تمامی دارایی‌های محکوم‌علیه به‌منزله پشتوانه اجرای حکم در نظر گرفته شوند. در این نگاه، دارایی‌های محکوم‌علیه در حکم وثیقه‌ای عام برای اجرای حکم تلقی می‌شوند و امکان توقیف آن‌ها، چه پیش از صدور حکم شناخته شده باشند و چه پس از آن تحصیل شده باشند، در راستای تحقق همان هدف بنیادین یعنی تضمین اجرای مؤثر حکم قابل توجیه است. چنین رویکردی بیانگر آن است که نظام حقوقی در مرحله اجرا، بیش از هر چیز در پی جلوگیری از بی‌اثر شدن حکم و حمایت عملی از حق تثبیت‌شده محکوم‌له است.

به هر حال، می‌توان گفت اصل اجرای مؤثر احکام تجلی عملی عدالت قضایی در مرحله پایانی دادرسی است. این اصل نه تنها تضمین‌کننده کارآمدی نظام اجرای احکام است، بلکه نقشی بنیادین در حفظ اعتبار آرای قضایی و اعتماد عمومی به نظام عدالت

معنا و کارکرد واقعی خود را می‌یابد که قابلیت تحقق خارجی پیدا کند؛ زیرا اگر حکم صادر شود، اما اجرای آن با کندی، تعلل یا نقص مواجه گردد، کارکرد اصلی دادرسی که همان احقاق حق و اعاده وضعیت حقوقی زیان‌دیده است، تحقق نخواهد یافت. از این رو، اصل اجرای مؤثر احکام را باید حلقه تکمیلی فرآیند دادرسی دانست؛ حلقه‌ای که بدون آن، تمامی مراحل پیشین دادرسی، از طرح دعوا تا صدور رأی، در معرض بی‌اثر شدن قرار می‌گیرد. به تعبیر دیگر، عدالت قضایی نه در لحظه صدور حکم، بلکه در مرحله تحقق عملی آن کامل می‌شود و همین امر جایگاه بنیادین اجرای مؤثر را در منظومه اصول دادرسی منصفانه آشکار می‌سازد. در این چارچوب، اصل اجرای مؤثر احکام بر این پیش‌فرض استوار است که حق محکوم‌له باید به صورت کامل، قطعی و بدون تردید به وی اعاده شود. بنابراین هرگونه اجرای ناقص، یا وضعیتی که در آن نسبت به تحقق کامل مفاد حکم تردید وجود داشته باشد، با فلسفه اجرای حکم ناسازگار است. به همین دلیل، تفسیر قواعد اجرایی باید به گونه‌ای باشد که از ناقص ماندن اجرای حکم جلوگیری کند و در صورت بروز تردید، اصل بر عدم تحقق اجرای کامل تلقی شود. چنین رویکردی در حقیقت پاسخی به ضرورت حفظ اعتبار و اقتدار نظام قضایی است؛ زیرا اعتماد عمومی به دستگاه قضایی تا حد زیادی به این امر وابسته است که آرای صادره نه تنها بر روی کاغذ، بلکه در عرصه عمل نیز ضمانت اجرا داشته باشند.

از سوی دیگر، اصل اجرای مؤثر با اصل استمرار عملیات اجرایی پیوندی ناگسستنی دارد. استمرار عملیات اجرایی تا زمان تحقق کامل مفاد حکم

درب‌ر گیرد، ارائه نشده است. باین‌حال، برخی حقوقدانان با تلقی اجرای مؤثر به‌عنوان بخشی از دادرسی منصفانه، آن را حقی مستقل و تحول‌یافته از حق بر اجرای آرا دانسته‌اند (محسنی، ۱۳۹۴: ۱۹). گروهی دیگر بدون تصریح به این اصل، «اجرای حقیقی رأی» را از قواعد اجرای احکام شمرده‌اند (خدابخش، ۱۳۹۳: ۱۴۵). در پژوهش‌های دیگری نیز، بدون تحلیل ماهیت این اصل، صرفاً راهکارها یا موانع تحقق اجرای مؤثر بررسی شده است (ایزدی‌پناه، ۱۳۹۷: ۱؛ مقدادی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲۹). هرچند این دیدگاه‌ها به تبیین عناصر اصل اجرای مؤثر احکام منجر نشده‌اند، اما برخی تحقیقات به بخشی از مؤلفه‌های آن اشاره کرده‌اند؛ از جمله دستیابی حداکثری محکوم‌له به حقوق تثبیت‌شده در کوتاه‌ترین زمان (امینی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷) یا انجام دادرسی در زمان و با هزینه معقول به‌عنوان معیاری برای کیفیت دادرسی (مافی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۸۸). همچنین برداشت‌هایی مانند هدایت کارآمد پرونده اجرایی برای اجرای سریع و کامل حکم یا شناسایی اصول راهبردی اجرای احکام، قرابت روشنی با اصل اجرای مؤثر احکام دارند (شمس، ۱۳۹۷: ۱۱).

با وجود آنکه، همچنان تعریف جامع و مبتنی بر مقررات اجرای احکام مدنی از اصل اجرای مؤثر احکام، با لحاظ عناصر اساسی آن، ارائه نشده است، اما با تحلیل این مقررات می‌توان معیارهایی را شناسایی کرد که اجرای حکم را از حالت عادی به اجرای مؤثر ارتقا می‌دهد: نخست، دستیابی محکوم‌له به محکوم‌به در کوتاه‌ترین زمان ممکن (سرعت اجرا)؛ دوم، تحقق هدف اصلی دعوا یعنی بازگشت کامل محکوم‌له به وضعیت پیشین و جبران

ایفا می‌کند. هرچه سازوکارهای اجرایی با این اصل هماهنگ‌تر باشند، فاصله میان «حق شناسایی‌شده در حکم» و «حق تحقق‌یافته در واقعیت» کاهش می‌یابد و بدین ترتیب هدف نهایی دادرسی، یعنی استقرار عدالت و اعاده واقعی حقوق، به شکلی کامل‌تر تحقق خواهد یافت.

## ۵-۲. مفهوم‌شناسی اجرای مؤثر احکام؛ مستندات فراملی و دکتین حقوقی

در اصل ۱۴ آیین دادرسی فراملی، دادگاه مکلف شده است رسیدگی را به‌صورت فعال، مؤثر و در کوتاه‌ترین زمان ممکن و در مهلتی معقول انجام دهد. همچنین اصل ۲۹ دادرسی فراملی، استفاده از تشریفات را لازم می‌داند که اجرای سریع و مؤثر آرا، از جمله محکومیت‌های مالی و تصمیمات موقتی، را تضمین کند. بدین ترتیب، رسیدگی مؤثر به‌عنوان تکلیف دادگاه و اجرای مؤثر رأی به‌عنوان حق و تکلیف طرفین شناسایی شده است. بر این اساس، هرچند اصل اجرای مؤثر احکام به‌طور صریح در مقررات اجرای احکام مدنی تصریح نشده، اما آثار و مستندات آن در اصول مسلم حقوقی، مقررات فراملی و دکتین حقوقی قابل مشاهده است؛ زیرا هنگامی که رسیدگی و اجرای آراء با تأخیر مواجه شود، عدالت در عمل نقض می‌شود

(Van Gyampo, 2014, p. 5-7)

افزون بر این، برخی عناصر این اصل در قوانین داخلی اجرای احکام مورد اشاره قرار گرفته و بهره‌گیری قانون‌گذار از آن آشکار است که نمونه‌هایی از این مقررات در ادامه بررسی می‌شود. نباید فراموش نمود که، نه در قوانین و مقررات و نه در منابع حقوقی، تعریف جامع و مانعی از اصل اجرای مؤثر احکام که همه ارکان و عناصر آن را

دارد، اما در تفسیرهای کمیته حقوق بشر سازمان ملل تأکید شده است که تضمین‌های دادرسی عادلانه زمانی کامل می‌شود که نتیجه دادرسی قابلیت اجرای واقعی داشته باشد. بدین ترتیب، اگر رأی صادره به دلیل تأخیر، تعلل یا ناکارآمدی سازوکارهای اجرایی به مرحله تحقق نرسد، حق برخورداری از دادرسی عادلانه نیز در عمل مخدوش خواهد شد. در همین راستا، رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز نقش مهمی در تبیین این پیوند ایفا کرده است. این دادگاه در تفسیر ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر که حق دادرسی منصفانه را تضمین می‌کند، تصریح کرده است که اجرای حکم قطعی دادگاه بخشی جدایی‌ناپذیر از «محاكمه» محسوب می‌شود. بر اساس این رویکرد، اگر دولت‌ها نتوانند اجرای مؤثر آرای قضایی را تضمین کنند، حق دسترسی به دادگاه و دادرسی منصفانه عملاً بی‌معنا خواهد شد. بنابراین، اجرای حکم نه صرفاً یک مرحله اداری، بلکه بخشی از فرآیند تحقق عدالت قضایی تلقی می‌شود.

افزون بر این، در اسناد منطقه‌ای حقوق بشر نیز بر ضرورت تضمین اجرای مؤثر تصمیمات قضایی تأکید شده است. برای نمونه، ماده ۲۵ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر حق دسترسی افراد به «حمایت قضایی مؤثر» را به رسمیت می‌شناسد و دولت‌ها را مکلف می‌کند سازوکارهایی فراهم آورند که از طریق آن، افراد بتوانند در برابر نقض حقوق خود به جبران واقعی دست یابند. این مفهوم نیز به‌طور ضمنی بر ضرورت اجرای مؤثر آرای قضایی دلالت دارد؛ زیرا حمایت قضایی زمانی مؤثر خواهد بود که نتایج آن در عمل قابل اجرا باشد. در نتیجه، بررسی اسناد بین‌المللی حقوق بشر نشان می‌دهد

خسارات وارده (اعاده وضعیت)؛ و سوم، پرهیز از پیچیدگی و دشواری در مسیر اجرا و وصول محکوم‌به (سهولت اجرا). بر این اساس، سرعت اجرا، اعاده وضعیت محکوم‌له و سهولت اجرای حکم ارکان بنیادین اصل اجرای مؤثر احکام را تشکیل می‌دهند. برای نشان دادن دقیق جایگاه اصل اجرای مؤثر احکام در اسناد حقوق بشری، می‌توان به برخی مقررات مهم بین‌المللی اشاره کرد که هرچند به‌صورت مستقیم از «اصل اجرای مؤثر احکام» نام نمی‌برند، اما با شناسایی حق برخورداری از دادرسی منصفانه و مؤثر، مبنای حقوقی تحقق اجرای واقعی آرا را فراهم کرده‌اند.

نخست، ماده ۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ مقرر می‌دارد که هر شخص حق دارد در برابر نقض حقوق بنیادین خود، از طریق دادگاه‌های صالح ملی به «جبران مؤثر» دست یابد. مفهوم جبران مؤثر در این ماده صرفاً به صدور حکم محدود نمی‌شود، بلکه مستلزم آن است که تصمیم قضایی قابلیت تحقق عملی داشته باشد. در غیر این صورت، شناسایی حق بدون تضمین اجرای آن، به نوعی حمایت صوری از حقوق افراد منتهی می‌شود. از همین رو، در تفسیرهای حقوق بشری تأکید شده است که دسترسی به دادگاه زمانی معنا دارد که نتیجه آن بتواند به‌طور واقعی حقوق نقض‌شده را اعاده کند؛ امری که مستقیماً با اصل اجرای مؤثر احکام ارتباط پیدا می‌کند. همچنین ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ با شناسایی حق هر فرد به رسیدگی عادلانه و علنی توسط دادگاهی صالح، مستقل و بی‌طرف، یکی از مهم‌ترین مبانی حقوق بشری دادرسی منصفانه را بنیان می‌گذارد. هرچند این ماده بیشتر بر مرحله رسیدگی تمرکز

قواعد و هم در اجرای آن‌ها نقش تعیین‌کننده دارد، تا آنجا که رسیدگی در مهلت معقول از حقوق بنیادین بشر شمرده شده و تأخیر در دادرسی معادل بی‌عدالتی تلقی می‌شود (الماسی و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۷؛ محسنی، ۱۳۸۷: ۲۸۵؛ محسنی، ۱۳۹۹: ۲۷۳). در حوزه اجرای احکام مدنی نیز قانون‌گذار با روش‌هایی چون الزام مأموران اجرا به اقدام فوری، تعیین مهلت‌های محدود برای عملیات اجرایی و حتی پیش‌بینی اصول خاص، بر رعایت عنصر سرعت تأکید کرده است. نمونه‌هایی از مواد قانونی ناظر بر این عنصر در ادامه بررسی می‌شود.

ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی نه‌تنها تعطیل، بلکه هرگونه توقف، قطع یا تأخیر در اجرای حکم را ممنوع اعلام کرده است و ایستایی در روند اجرا را صرفاً در دو فرض مجاز می‌داند: صدور قرار از سوی دادگاه صالح یا اراده محکوم‌له. برخی حقوقدانان این تأکید قانون‌گذار بر سرعت را با عنوان «دوام و استمرار عملیات اجرایی» تبیین کرده و آن را از اصول اساسی حاکم بر اجرای آرا دانسته‌اند (نهرینی، ۱۳۹۷: ۱۵). بر این اساس، قانون‌گذار با منع هرگونه وقفه در اجرای حکم، بر اهمیت عنصر سرعت در قالب تداوم جریان اجرا تأکید کرده و تأخیر را خلاف اصل تلقی نموده است؛ به‌گونه‌ای که عدول از این اصل تنها در صورت تصریح و تجویز قانونی امکان‌پذیر خواهد بود.

ماده ۳۰ قانون اجرای احکام مدنی پس از بیان مقررات گوناگون درباره بروز و رفع اختلاف در جریان اجرای حکم، قاعده‌ای کلی مقرر می‌کند که به موجب آن «درخواست رفع اختلاف موجب تأخیر در اجرای حکم نخواهد شد». این قاعده، که مبنای ماده ۳۰ را تشکیل می‌دهد، جلوه‌ای دیگر از عنصر

که اصل اجرای مؤثر احکام، هرچند غالباً به‌صورت صریح بیان نشده، اما به‌عنوان لازمه تحقق حق بر دادرسی منصفانه و حق بر جبران مؤثر، در بطن این اسناد حضور دارد. به بیان دیگر، حقوق بشر با تأکید بر دسترسی واقعی افراد به عدالت، نه تنها صدور رأی عادلانه بلکه تضمین اجرای کارآمد آن را نیز بخشی از تعهدات نظام‌های حقوقی می‌داند؛ امری که جایگاه بنیادین اصل اجرای مؤثر احکام را در نظام‌های حقوقی ملی و فراملی بیش از پیش آشکار می‌سازد.

### ۳-۵. رکن سرعت در اجرای مؤثر احکام مدنی؛ از قوانین داخلی تا اسناد حقوق بشری

برای محکوم‌له، وصول محکوم‌به در کوتاه‌ترین زمان ممکن اهمیتی مضاعف دارد و فقدان این عنصر که به اطاله دادرسی می‌انجامد، (Melcarne, 2021, p. 2) از کاستی‌های اساسی هر نظام حقوقی محسوب می‌شود. به همین دلیل، اسناد و مقررات ملی و فراملی با تعبیری چون «رسیدگی در زمان معقول»، «استانداردسازی زمان دادرسی» و «تسریع در رسیدگی» بر ضرورت سرعت تأکید کرده‌اند. (اصل ۱ و ۷ آیین دادرسی فراملی، ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه، قانون تسریع محاکمات ۱۳۰۹، قانون اعسار و مواد ۱۰۴، ۱۱۷، ۱۳۳، ۱۳۹، ۲۹۵ و ۳۱۴ (قانون آیین دادرسی مدنی)).

همسو با این مقررات، حقوقدانان سرعت را یکی از ارکان اساسی کیفیت دادرسی و معیار کارآمدی و بازدهی آرا دانسته‌اند. از این منظر، زمان سرمایه بنیادین حقوق است؛ عنصری که هم در شکل‌گیری

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، هدف اصلی اجرای احکام مدنی، بازگرداندن حقوق تضییع شده محکوم‌له تا حد امکان است. بنابراین، هرگاه حق انکارشده یا تضییع‌شده با تمامی ویژگی‌های پیشین به محکوم‌له بازگردد، می‌توان اجرای حکم را مؤثر و تحقق‌بخش اعاده وضعیت پیشین دانست. مقررات متعدد قانون اجرای احکام مدنی بر این چهره از عنصر اعاده دلالت دارند. از جمله، ماده ۴۲ این قانون، تسلیم عین معین (محکوم‌به) به محکوم‌له توسط دادورز را کامل‌ترین شکل اعاده معرفی می‌کند. در همین راستا، ماده ۴۶ پرداخت قیمت عین معین تلف‌شده را نزدیک‌ترین وضعیت به اعاده کامل می‌داند. همچنین ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی نشان می‌دهد که عنصر اعاده محدود به محکوم‌له اولیه نیست. به موجب این ماده، در صورت نقض یا فسخ حکم یا اعاده دادرسی، کلیه عملیات اجرایی انجام‌شده باید به وضعیت پیش از اجرای حکم بازگردد. در این فرض، محکوم‌علیه‌ای که اموال او توقیف یا به محکوم‌له تسلیم شده است، با نقض حکم به محکوم‌له جدید تبدیل می‌شود. قانونگذار با پیش‌بینی استرداد عین مال و در صورت تعذر، پرداخت مثل یا قیمت آن، دستیابی حداکثری این محکوم‌له جدید به حق خود را تضمین کرده است.

از عنصر اعاده، تمرکز بر جبران هزینه‌هایی است که در مسیر اجرای حکم به محکوم‌له تحمیل می‌شود. اصل بر آن است که هزینه‌های اجرا بر عهده محکوم‌علیه باشد و در صورتی که محکوم‌له ناگزیر به پرداخت این هزینه‌ها شود، باید از محکوم‌علیه وصول گردد. در غیر این صورت، حتی اجرای کامل حکم نیز به معنای اعاده وضعیت محکوم‌له نخواهد

سرعت و اصل تأخیرناپذیری اجرای حکم به شمار می‌آید (مهاجری، ۱۳۹۷: ج ۱: ۲۱۴). در واقع، قانون‌گذار با به‌کارگیری شیوه‌های متفاوت تقنینی در مواد ۲۹ و ۳۰، بر اهمیت این عنصر تأکید مضاعف کرده است؛ بدین معنا که در ماده ۲۹، رسیدگی فوری، فوق‌العاده و خارج از نوبت به درخواست رفع اختلاف پیش‌بینی شده و در ماده ۳۰ نیز به صراحت اعلام می‌شود که طرح چنین درخواستی مانع اجرای حکم نیست. این هم‌نشینی مقررات نشان می‌دهد که قانون‌گذار قصد داشته عنصر سرعت را در تمام مراحل اجرای حکم حاکم و لازم‌الرعایه بداند.

#### ۴-۵. اعاده وضعیت محکوم‌له به‌مثابه رکن بنیادین اجرای مؤثر احکام

در بررسی عنصر «اعاده» باید تأکید کرد که هدف اصلی محکوم‌له از طرح و پیگیری دعوا، بازگشت به وضعیت پیشین خود پیش از تضییع یا انکار حق توسط محکوم‌علیه است. تحقق این بازگشت، به معنای توقف ادامه دادرسی توسط محکوم‌له است، چرا که هدف از پیگیری دعوا محقق شده است. از سوی دیگر، هدف دادرسی نیز هم‌راستا با این رویکرد، دستیابی به همان بازگرداندن وضعیت سابق است (Virgo, 2024, p. 3-36). این عنصر کلیدی، یکی از اصول بنیادین اجرای مؤثر احکام محسوب می‌شود و در سه چهره و اسلوب مختلف در قوانین اجرایی مورد توجه قرار گرفته است. ترکیب این سه وجه با یکدیگر، اجرای حکم را واقعاً مؤثر می‌سازد. در این میان، وصول حداکثری محکوم‌له به محکوم‌به، نزدیک‌ترین و کامل‌ترین تجسم عنصر «اعاده» در اجرای احکام مدنی است.

بود؛ زیرا بخشی از خسارت ناشی از تضییع حق جبران نشده است. (صفدریان، ۱۳۹۸: ۴۹).

نکته دیگری که در این زمینه شایان توجه است، مجازات محکوم‌علیه به سبب امتناع از پرداخت محکوم‌به است. هرچند حبس محکوم‌علیه از منظر شرعی و نیز اسناد فراملی با ایراداتی مواجه بوده، قانون‌گذار در آخرین اراده تقنینی خود و در ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، با پیش‌بینی قیود و شرایط متعدد، امکان حبس محکوم‌علیه مستنکف را پذیرفته است. در این چارچوب، حبس به‌عنوان آخرین ابزار برای وادار کردن محکوم‌علیه به پرداخت محکوم‌به و در نهایت اعاده وضعیت محکوم‌له پیش‌بینی شده است. بر اساس این ماده، هرگاه استیفای محکوم‌به از طرق مقرر ممکن نباشد، محکوم‌علیه تا زمان پرداخت دین، اثبات افسار یا جلب رضایت محکوم‌له حبس می‌شود. افزون بر این، ماده ۲۳ همین قانون با هدف تقویت تضمین اعاده وضعیت محکوم‌له، امکان اعمال محدودیت‌هایی مانند ممنوع‌الخروجی محکوم‌علیه را به درخواست محکوم‌له پیش‌بینی کرده است. (صفدریان، ۱۳۹۸: ۹).

قانونگذار برای جلوگیری از اخلال در اعاده وضعیت محکوم‌له، رفتارهای مخاطره‌آمیز محکوم‌علیه و اشخاص ثالث را جرم‌انگاری کرده است. انتقال مال به قصد فرار از دین و حتی انتقال‌گیرنده آگاه (ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی)، ارائه صورت اموال یا ادعای افسار برخلاف واقع (ماده ۱۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی) و همچنین پیش‌بینی محدودیت‌هایی مانند ممنوعیت خروج از کشور، ممنوعیت تأسیس یا مدیریت شرکت تجاری، محرومیت از دریافت تسهیلات بانکی و دسته‌چک

(ماده ۱۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی) همگی در راستای تضمین عنصر اعاده و جلوگیری از بی‌اثر شدن اجرای حکم وضع شده‌اند. بدین ترتیب، مجازات‌ها در این چهره، نقش ضمانت اجرای نهایی برای تحقق اعاده وضعیت محکوم‌له و صیانت از اصل اجرای مؤثر احکام را ایفا می‌کنند.

می‌توان نشان داد که عناصر «سرعت اجرا» و «اعاده وضعیت محکوم‌له» نه تنها در حقوق داخلی، بلکه در نظام حقوق بشر بین‌المللی نیز به‌عنوان مؤلفه‌های ضروری تحقق عدالت قضایی شناخته شده‌اند.

در ارتباط با عنصر سرعت، ماده ۱۴ بند ۳ (ج) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تصریح می‌کند که هر شخص حق دارد دعوای او «بدون تأخیر غیرموجه» رسیدگی شود. هرچند این حکم در ظاهر ناظر به مرحله رسیدگی است، اما در تفسیرهای ارائه‌شده از سوی کمیته حقوق بشر سازمان ملل تأکید شده است که تضمین دادرسی بدون تأخیر، تنها به مرحله صدور رأی محدود نمی‌شود و باید شامل تمامی مراحل فرآیند قضایی، از جمله اجرای تصمیمات قضایی نیز باشد؛ زیرا تأخیر در اجرای رأی می‌تواند همان پیامد تأخیر در رسیدگی را به همراه داشته باشد و عملاً حق دسترسی مؤثر به عدالت را بی‌اثر سازد. از همین رو، در ادبیات حقوق بشری، سرعت در تحقق نتیجه دادرسی بخشی از تضمین‌های اساسی دادرسی منصفانه تلقی می‌شود.

همچنین ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر که بر حق رسیدگی در «مدت زمان معقول» تأکید می‌کند، در رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر به‌گونه‌ای تفسیر شده است که مرحله اجرای حکم را نیز در بر می‌گیرد. این دادگاه در آرای متعدد

موقعیتی تعریف می‌کند که پیش از وقوع نقض حق در آن قرار داشته است. چنین برداشتی نشان می‌دهد که در منطق حقوق بشری، جبران واقعی زمانی تحقق می‌یابد که آثار نقض حق تا حد امکان از میان برود و فرد زیان‌دیده بتواند وضعیت پیشین خود را بازیابد.

## ۵-۵. رکن سهولت اجرا و موانع ناشی از عوامل اجرای حکم

پیچیدگی و تشریفات‌زدگی غیرضروری در فرآیند اجرای حکم، نه تنها باعث اطاله دادرسی و تأخیر در وصول حقوق محکوم‌له می‌شود، بلکه امکان سوءاستفاده محکوم‌علیه برای ایجاد تأخیر و تعلل را نیز فراهم می‌آورد. از این رو، قانون‌گذار ملزم است مسیر اجرای حکم و دسترسی محکوم‌له به محکوم‌به را تا حد امکان ساده و هموار کند. در چارچوب عنصر «سهولت» از اصول اجرای مؤثر احکام، ابتدا بر کاهش پیچیدگی‌های اداری و سپس بر تسهیل دسترسی محکوم‌له به محکوم‌به تأکید شده است. (Deguchi, 2024:56). این عنصر نه تنها از حقوق محکوم‌له حمایت می‌کند، بلکه وظایف تمامی اشخاص مسئول در اداره و اجرای حکم را نیز تسهیل می‌نماید. به بیان دیگر، هدف اصلی ساده‌سازی مسیر اجرای حکم است؛ هرچند اجرای حکم تابع مقررات شکلی است، اما صورت‌گرایی نباید با اصل اجرای مؤثر احکام تعارض داشته باشد. به همین دلیل، قانون‌گذار در موارد متعدد با حذف تشریفات زائد، این بعد از عنصر سهولت را به طور خاص مورد توجه قرار داده است. بر اساس ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی، در مواردی که اجرای حکم باید توسط سازمان‌ها و

خود بیان داشته است که اگر اجرای رأی قطعی دادگاه با تأخیر طولانی یا موانع غیرموجه مواجه شود، حق دادرسی منصفانه نقض خواهد شد؛ زیرا دسترسی به دادگاه بدون تضمین اجرای تصمیمات آن، حقی صرفاً نظری و غیرواقعی خواهد بود. بدین ترتیب، رویه قضایی این دادگاه نشان می‌دهد که سرعت در اجرای حکم، همانند سرعت در رسیدگی، یکی از معیارهای اساسی کارآمدی نظام عدالت محسوب می‌شود.

در کنار عنصر سرعت، عنصر «اعاده وضعیت» نیز در اسناد حقوق بشری جایگاه مهمی دارد. ماده ۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۲ بند ۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بر حق افراد برای دستیابی به «جبران مؤثر» در برابر نقض حقوق بنیادین تأکید کرده‌اند. مفهوم جبران مؤثر در حقوق بشر صرفاً به شناسایی نقض حق محدود نمی‌شود، بلکه مستلزم اتخاذ تدابیری است که وضعیت زیان‌دیده را تا حد امکان به حالت پیشین بازگرداند. در ادبیات حقوق بین‌الملل نیز این امر با مفهوم «اعاده به وضع سابق شناخته می‌شود که یکی از مهم‌ترین اشکال جبران خسارت به شمار می‌آید. بنابراین، زمانی می‌توان گفت حق فرد به طور واقعی حمایت شده است که نتیجه دادرسی بتواند وضعیت او را تا حد امکان به شرایط پیش از نقض حق بازگرداند.

علاوه بر این، اصول و رهنمودهای سازمان ملل درباره حق قربانیان نقض‌های فاحش حقوق بشر برای دسترسی به جبران و ترمیم (مصوب ۲۰۰۵) نیز بر همین مبنا تأکید دارند. این سند «اعاده وضعیت» را نخستین و اساسی‌ترین شیوه جبران می‌داند و آن را به معنای بازگرداندن فرد به

## ۵-۵-۲. موانع ناشی از رفتار مأمورین

### اجرا و اشخاص وابسته

موانع ناشی از رفتار مدیر اجرا و دادورز عبارت است از مدیر اجرا مسئول اداره فرآیند اجرا و دادورز مباشر اصلی اجرای حکم است. جایگاه این دو به‌گونه‌ای است که رفتار آنان می‌تواند اجرای حکم را تسهیل یا با مانع مواجه سازد. به همین دلیل، مطابق ماده ۱۸ قانون اجرای احکام مدنی، در صورت وجود شائبه خروج از بی‌طرفی، باید از ادامه مأموریت کنار گذاشته شوند. قانونگذار برای تضمین بی‌طرفی، مأمورین اجرا را در مواردی از قبول مأموریت یا شرکت در مزایده منع کرده است (مواد ۱۸ و ۱۲۷ قانون اجرای احکام مدنی)، با این حال، ضمانت اجرای تخلف از این ممنوعیت‌ها به‌صراحت مشخص نشده و همین امر موجب اختلاف نظر در بطلان یا صحت عملیات اجرایی انجام‌شده شده است. برخی حقوقدانان، این تخلفات را موجب ابطال عملیات اجرایی می‌دانند (شمس، ۱۳۹۷؛ موسوی، ۱۴۰۳)، اما تحلیل مقررات، به‌ویژه ماده ۱۴۲ قانون اجرای احکام مدنی، نشان می‌دهد که ابطال عملیات منوط به احراز «ورود» و «تأثیر» شکایت است؛ امری که در عمل با دشواری همراه بوده و می‌تواند موجب توقف اجرا و تعارض با عنصر سرعت شود.

با توجه به یکپارچگی فرآیند اجرا، قیاس این وضعیت با جهات رد دادرس در آیین دادرسی مدنی نیز راهگشا نیست. از این‌رو، پیشنهاد می‌شود اصل بر صحت عملیات اجرایی باشد مگر آنکه با احراز شرایط شکایت، تأثیر منفی تخلف در اجرای مؤثر حکم اثبات شود. همچنین، تعیین مهلت معین برای

مؤسسات انجام شود، صدور اجرائیه ضروری نیست. همچنین ماده ۱۱ این قانون با پیش‌بینی امکان ابطال یا تصحیح اجرائیه اشتباه و لغو عملیات اجرایی بدون تشریفات زائد، اجرای حکم را تسهیل کرده است.

## ۵-۵-۱. سهولت دسترسی محکوم له به

### محکوم به

یکی دیگر از ابعاد عنصر «سهولت» در اجرای احکام، تسهیل دسترسی محکوم‌له به محکوم‌به است. هرچند در نگاه نخست این مفهوم با «سهولت اجرای حکم» همپوشانی دارد، اما در برخی شرایط، این دو قابل تمایز هستند. از منظر تحلیلی، حتی در صورت مواجهه با دشواری‌ها یا توقف مسیر اجرای حکم، باید امکان دسترسی محکوم‌له به محکوم‌به حفظ شود (Fentiman, 2015, 543). نمونه روشن این تمایز، ماده ۳۱ قانون اجرای احکام مدنی است که امکان توقیف اموال محکوم‌علیه متوفی یا محجور را پیش‌بینی می‌کند؛ این ماده نشان می‌دهد که حتی در صورت انسداد مسیر عادی اجرای حکم، دستیابی به محکوم‌به همچنان تسهیل می‌شود. افزون بر این، تبصره ماده ۳۵ با اجازه معرفی اموال پیش از انقضای مهلت قانونی و الزام قسمت اجرا به پذیرش آن، اهمیت مستقل این وجه از سهولت را به روشنی تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که تسهیل دسترسی محکوم‌له، جدا از سرعت و راحتی کلی اجرای حکم، جایگاه ویژه‌ای در نظام حقوقی دارد.

ماده ۷۹ تا ۸۶ به اشخاص ممنوع‌المعامله، شیوه تحویل مال، منافع مال و مسئولیت حافظ پرداخته‌اند. بر اساس ماده ۷۷، بهترین محل برای حفاظت از مال توقیفی همان محل توقیف است و در صورت ضرورت، انتقال به محل دیگر مجاز است. برای اوراق بهادار و جواهرات، بانک محل نگهداری مناسب معرفی شده است. برخی حقوق‌دانان با استناد به اصل حاکمیت اراده طرفین (ماده ۴۰ قانون اجرای احکام)، محل مورد توافق اصحاب اجرا را بهترین مکان می‌دانند و محل استقرار مال را دومین گزینه محسوب می‌کنند (موسوی، ۱۴۰۳: ج ۳: ۱۰۶ و ۱۰۷). به طور کلی، ترتیب محل نگهداری عبارت است از: محل توافق طرفین، محل استقرار مال، محل دیگر به تشخیص دادورز یا حافظ، و نهایتاً بانک‌ها برای اوراق بهادار و جواهرات. اگر حافظ بدون رعایت این ترتیب، مال را به محل نامناسب منتقل کند و خسارتی به مال وارد شود، این عمل مانع اجرای مؤثر حکم خواهد بود، زیرا دسترسی محکوم‌له به محکوم‌به را با تأخیر یا غیرممکن می‌سازد. علاوه بر ضوابط قانونی، حافظ باید ضوابط عرفی و فنی نگهداری مال را رعایت کند؛ برای مثال نگهداری در فضای سرپوشیده، دما یا ظرف مناسب، یا مشورت با کارشناس رسمی در صورت عدم دسترسی به دستورالعمل معتبر. هزینه کارشناسی بر عهده محکوم‌علیه است بنابراین، موفقیت در اجرای احکام تنها به صدور حکم محدود نمی‌شود، بلکه مستلزم مدیریت دقیق و حرفه‌ای مرحله حفاظت اموال است. در این چارچوب، اقدامات حافظ، از جمله رعایت اصول امانت‌داری، گزارش‌دهی منظم و پیش‌بینی راهکارهای پیشگیرانه، نقش مستقیمی در تسهیل

رسیدگی به شکایات و پیش‌بینی ضمانت اجرا برای شکایات واهی ضروری است. از جمله عوامل تعیین‌کننده در موفقیت اجرای حکم، نقش حافظ یا امین اموال است. پس از توقیف اموال محکوم‌علیه، مرحله حفاظت تا زمان تحویل به محکوم‌له یا فروش و تحویل به برنده مزایده، از اهمیت حیاتی برخوردار است؛ زیرا هرگونه قصور یا کوتاهی در این مرحله می‌تواند نه تنها منجر به تأخیر در اجرای حکم شود، بلکه در مواردی اجرای آن را به‌طور کامل غیرممکن سازد (قانون اجرای احکام مدنی، ۱۳۷۹، مواد ۷۷-۸۶). قانونگذار در مواد ۴۵، ۷۷-۸۶، ۱۱۱ و ۱۱۲، مقررات دقیقی برای نحوه حفاظت و نظارت بر اموال تعیین کرده است که نشان‌دهنده حساسیت این مرحله است. انتخاب حافظ از منظر قانونی و عملی نقش محوری دارد. اصولاً توافق طرفین در انتخاب حافظ مقدم بر تعیین او توسط دادورز است، زیرا طرفین تمایل دارند فردی امین و مورد اعتماد خود را برگزینند؛ با این حال، در صورت عدم توافق، دادورز نمی‌تواند هر شخصی را به عنوان حافظ تعیین کند و باید اطمینان حاصل شود که فرد انتخاب‌شده واجد وصف اعتماد و صلاحیت قانونی است (قانون اجرای احکام مدنی، ۱۳۷۹، ماده ۷۸). تحلیل تجربی نشان می‌دهد که حافظی که از معیارهای امانت‌داری و قابلیت نظارت برخوردار نباشد، نه تنها مانع اجرای مؤثر حکم می‌شود، بلکه ریسک تضییع حقوق محکوم‌له را نیز افزایش می‌دهد. قانون‌گذار در مواد ۷۷ تا ۸۶ و ۱۱۲ قانون اجرای احکام مدنی، شیوه‌نامه‌ای کلی برای نگهداری اموال توقیفی توسط حافظ تدوین کرده است. در مواد ۷۷ و ۷۸، محل نگهداری مال توقیفی مشخص شده و

اجرای حکم و کاهش مخاطرات احتمالی دارد. این امر اهمیت تحلیل رفتارهای حافظ و تدوین راهکارهای عملی برای مدیریت ریسک‌های مرتبط با اجرای حکم را دوچندان می‌کند.

## ۶. نتیجه

این مقاله با رویکردی نوین و تحلیلی، به بررسی موانع اجرای مؤثر احکام مدنی در پرتو استانداردهای حقوق بشری پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که تحقق «اجرای مؤثر» نه تنها یک الزام حقوقی، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از حق بر دادرسی منصفانه و مؤثر است. سه رکن بنیادین سرعت، اعاده وضعیت و سهولت، چارچوبی مفهومی و عملی برای سنجش کیفیت اجرای احکام ارائه می‌دهند. نوآوری این مقاله در تعریف و بسط این سه‌گانه به عنوان شاخص‌های اصلی اجرای مؤثر است، رویکردی که تاکنون در ادبیات حقوقی ایران به این صورت نظام‌مند و کاربردی تبیین نشده بود. سطح تحلیل این پژوهش از دو منظر حائز اهمیت است: نخست، تلفیق سازوار معیارهای داخلی با استانداردهای فراملی حقوق بشری مانند حق محاکمه در مدت معقول و دسترسی به مراجع مؤثر. این رویکرد، افق تحلیلی گسترده‌ای گشوده و نشان می‌دهد که تأخیر در اجرای حکم، صرفاً یک ناکارآمدی اداری نیست، بلکه نقض صریح تعهدات حقوق بشری دولت‌ها محسوب می‌شود. دوم، تمرکز ویژه بر «عوامل انسانی اجرا» به عنوان متغیری کلیدی اما مغفول. مقاله به درستی نشان می‌دهد که رفتار مأموران اجرا، مدیران، دادورزان و حافظان اموال می‌تواند مهم‌ترین مانع یا بهترین تسهیل‌گر در مسیر تحقق عدالت باشد. این تحلیل رفتاری،

لایه‌ای عمیق‌تر از چالش‌های صرفاً ساختاری یا قانونی را آشکار می‌سازد.

مقاله حاضر با واکاوی دقیق قوانین داخلی، تناقضات و خلأهای موجود در ضمانت‌اجرای رفتار نامناسب عوامل اجرایی را عیان می‌کند. برای نمونه، فقدان ضمانت اجرای مؤثر برای تخلف مأموران از اصل بی‌طرفی، یا عدم شفافیت در مسئولیت‌پذیری حافظان اموال، به روشنی نشان داده شده‌اند. این یافته‌ها بیانگر آن است که اصلاح مقررات بدون توجه به مدیریت فرآیندهای انسانی و نظارت بر عملکرد افراد، ناکافی خواهد بود.

نتیجه دیگر این پژوهش در ارائه راهکارهایی است که صرفاً در سطح کلیات متوقف نمی‌شوند، بلکه با شناسایی موانع عینی، پیشنهادهایی تقنینی و مدیریتی هم‌سو با اقتضائات نظام حقوقی ایران ارائه می‌دهند. پیشنهادهایی مانند تعیین مهلت مشخص برای رسیدگی به شکایات علیه مأموران، پیش‌بینی ضمانت اجرا برای شکایات واهی، و تدوین دستورالعمل‌های حرفه‌ای برای گزینش و نظارت بر حافظان اموال، همگی نشان‌دهنده نگاه عمل‌گرایانه و مسئله‌محور نویسندگان است.

در مجموع، این مقاله موفق شده است پلی میان نظریه و عمل در حوزه اجرای احکام بزند. از یک سو، با استناد به اصول حقوق بشری، مشروعیت و ضرورت اصلاحات را برمی‌سازد و از سوی دیگر، با تحلیل جزئیات عملیاتی و انسانی، راه‌حلهایی ملموس و اجرایی پیشنهاد می‌کند. این تحقیق به وضوح نشان می‌دهد که همسو سازی نظام اجرای احکام با استانداردهای حقوق بشری، نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت برای تحقق عدالت قضایی، حفظ اعتماد عمومی و کارآمدسازی نظام

دادرسی است. بنابراین، یافته‌های این مقاله می‌تواند مبنای علمی قدرتمندی برای قانون‌گذاران، سیاست‌گذاران قضایی و مدیران اجرایی در راستای نوسازی و بهبود فرآیند حیاتی اجرای احکام مدنی قرار گیرد.

#### ۷. سهم نویسندگان

نگارش متن توسط نویسندگان و نظارت علمی و اصلاحات نهایی توسط نویسنده مسول صورت گرفت.

#### ۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

### منابع فارسی

- مافی، همایون و غمیلویی، محمد. (۱۳۹۷). مفهوم و ضمانت اجرای اصول دادرسی. مجله مقالات همایش ملی تجلیل از مقام علمی استاد محمد جعفر جعفری لنگرودی، فصل دوم، آیین دادرسی ۲۸۸.
- محسنی، حسن (۱۳۹۹). اداره جریان دادرسی مدنی بر پایه همکاری و در چارچوب اصل دادرسی. چاپ پنجم، تهران: شرکت است اسامی انتشار.
- محسنی، حسن. (۱۳۸۹). فن اداره جریان دادرسی ساماندهی دادرسی در قالب اصول دادرسی. فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۰ شماره ۴، ۳۶۸-۳۵۳.
- محسنی، حسن. (۱۳۸۷). عدالت آیینی پژوهش پیرامون نظریه‌های دادرسی عادلانه مدنی. فصلنامه حقوق مجله دانشگاه حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸ شماره ۱ ۳۱۹-۲۸۵.
- محسنی، حسن و غم‌امی، مجید. (۱۳۹۵). آیین دادرسی فراملی. چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- محسنی، حسن. (۱۳۹۴). اجرای مؤثر رأی و آیین اجرای محکومیت‌های مالی. چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- مقدادی، محمدمهدی و نیکوجوی، نسرين. (۱۳۹۶) راهکارهای مؤثر اجرای احکام مدنی در ایران و فرانسه. مجله حقوق تطبیقی، جلد ۱۳ شماره ۲، ۱۵۲-۱۲۹.
- مهاجری، علی. (۱۳۹۷). دانشنامه اجرای احکام مدنی. چاپ دوم، تهران: انتشارات فکر سازان.
- الماسی، نجادعلی و حبیبی، بهنام. (۱۳۹۱). درآمد بر کیفیت دادرسی در فرآیند دادرسی کارآمد. نشریه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۱۷ شماره ۵۸، ۷۲-۴۷.
- امینی، منصور و نیکوبیان، امیر. (۱۳۹۶). مفهوم شناسی اصول و اجرای احکام. مجله حقوق دادگستری، شماره نوزدهم، سال هشتاد و یکم، ۲۸-۷.
- توکلی، محمدمهدی. (۱۳۹۹). آموزش جامع آیین دادرسی مدنی. چاپ اول، تهران: نشر مکتوب آخر.
- حیاتی، علی عباس. (۱۳۹۹). آیین دادرسی مدنی در نظام حقوقی کنونی. چاپ هفتم، تهران: نشر میزان.
- خدابخشی، عبدالله. (۱۳۹۳). حقوق حاکم بر اجرای آرای مدنی. چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- شمس، عبدالله. (۱۳۹۷). اجرای احکام مدنی. چاپ دوم، تهران: انتشارات داراک.
- صادقی، محسن. (۱۳۹۴). اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه. چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- صدری زاده افشار، سید محمد. (۱۳۷۹). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی دادگاه‌های عمومی انقلاب. چاپ پنجم، تهران: جهاد دانشگاهی. مارتین، ریموند. (۱۳۹۵). اصول راهبردی دادرسی مدنی. ترجمه شایگان، اسماعیل، چاپ اول، تهران: نشر میزان.

## منابع لاتین

- موسوی، سید عباس. (۱۴۰۳). اجرای احکام مدنی. چاپ اول، تهران: گنج دانش.
- نهرینی، فریدون. (۱۳۹۷). ایستایی حکم دادگاه. چاپ دوم، تهران: گنج دانش.
- یزدان پناه، محمد. (۱۳۹۷). بایسته‌های اصول اجرای مؤثر آرای مدنی و حقوق ایران. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار.
- صفدریان، حمزه (۱۳۹۸). اجرای احکام مدنی در مراجع قضایی ایران. تهران: انتشارات قوه قضائیه.
- Melcarne, A. (2021). *Is justice delayed justice denied? An empirical approach. Journal of Law and Social Inquiry.*
- Virgo, G. (2024). *The principles of the law of restitution* (4th ed.). Oxford University Press.
- Van Gyampo, R. E. (2014). *Justice Delayed is Justice Denied: A Call for Timeous Court Rulings in Ghana.* Journal of Law, Policy and Globalization.
- Fentiman, Richard (2015) *Preserving Judgment Assets. In International Commercial Litigation* (2nd ed.), pp. 543–616. Oxford University Press.
- Deguchi, Masahisa (2024). *Comparative Legal Perspective on the Effective Enforcement of Creditors' Rights.* In B. Hess, M. Woo, L. Cadiet, S. Menétrey & E. Vallines García (Eds.), *Comparative Procedural Law and Justice* (Part XIII Chapter 2). Retrieved from [cplj.org](http://cplj.org) publications.